

"شخصیت‌پردازی" در داستانهای کودک زکریا تامر، مطالعه موردی «لماذا سکت النهر؟» و «قالت الوردة للسنونو»

فاطمه قادری^۱

دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد

زینت زارع بیدکی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

داستان‌پردازی برای کودکان و نوجوانان با داستان نویسی بزرگسالان تفاوت دارد. هر چه سن و تجربه کودک و نوجوان کمتر باشد، میزان کاربرد عناصر داستانی، محدودیت بیشتری دارد. این امر داستان‌نویسی برای کودکان و نوجوانان را دشوار می‌سازد. شخصیت‌پردازی نیز به عنوان یکی از عناصر اصلی داستان نویسی است؛ زیرا قدرت نویسنده در تکامل و پرورش هرچه بهتر شخصیتها، نقش چشمگیری در جذب مخاطبان کودک دارد. «زکریا تامر» یکی از نویسندگان مشهور سوری، داستانهای بسیاری را برای کودکان و نوجوانان به رشته تحریر درآورده است که از جمله آنها، دو مجموعه داستانی «لماذا سکت النهر؟» و «قالت الوردة للسنونو» است. در این جستار، شیوه شخصیت‌پردازی در این دو مجموعه مورد بررسی و با معیارهای شخصیت‌پردازی در داستانهای کودکان سنجیده شده است. سؤالاتی که نگارنده در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به آن است، چگونگی معیارهای شخصیت-پردازی در داستانهای کودکان و میزان رعایت این معیارها از جانب زکریا تامر است. نتایج بررسی نشانگر رعایت بسیاری از معیارهای شخصیت‌پردازی داستان کودکان از جانب این نویسنده سوری است.

کلید واژه‌ها: زکریا تامر، شخصیت‌پردازی، داستانهای کودکان، لماذا سکت النهر، قالت الوردة للسنونو.

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mf_ghadery@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۰۹

مقدمه

ادبیات داستانی در تکوین میراث و هویت فرهنگی و ادبی هر جامعه از نقش بنیادین و سازنده‌ای برخوردار است. هر داستان از عناصری چون موضوع، درونمایه، شخصیت، دیدگاه، صحنه، زبان و ... تشکیل می‌شود. شخصیتها در هر داستان با مجموعه‌ای از رفتار، گفتار و افکاری که توسط نویسنده به آنها داده می‌شود، ایفای نقش می‌کنند (مستور، ۱۳۷۹ش، ص ۳۳). شخصیت و شخصیت‌پردازی از عناصر مهم داستان کودکان به شمار می‌آید و باید در گزینش آن نهایت دقت را به کار برد تا هدف داستان تحقق یابد. ریشه ادبیات نوین داستانی کودک را در کشورهای عربی، باید در تحولات ادبی و فرهنگی پس از آشنایی با غرب جستجو کرد. در واقع بیشتر مورخان و پژوهشگران، آغاز دوره‌ی بیداری عربها را حمله‌ی «ناپلئون بناپارت» امپراتور فرانسه، به مصر دانسته‌اند (فرزاد، ۱۳۸۰ش، ص ۱۹). نبرد سال ۱۹۶۷ و شکست عربها در برابر اسرائیل نیز عامل مهم دیگر در تحول چشمگیر ادبیات کودک بود (الموسی، ۲۰۱۰م، ص ۷۵).

انتشار مجله «أسامه» در سال ۱۹۶۹م نخستین گام جدی در راه ریشه دار کردن هنر ادبیات کودک در سوریه بود. ابتدائی‌ترین وظایف این مجله، برگزیدن موضوعاتی ویژه کودکان بود. این مجله با پی بردن به این موضوع که کودک به طور فطری به داستان و حکایت تمایل و علاقه بسیاری دارد، تعداد زیادی از صفحات خود را به داستانهایی با موضوعات ویژه کودکان اختصاص داد. ریاست هیئت تحریریه این مجله را افرادی چون سعدالله ونوس، زکریا تامر، عادل أبوشنب، دلال حاتم و بیان الصفدی بر عهده داشتند (همان، صص ۷۹-۷۷).

زکریا تامر متولد (۱۹۳۱م) در سوریه، از نویسندگان مشهور داستان کوتاه در جهان عرب به شمار می‌آید و مجموعه‌های داستانی از او چون «النمور فی الیوم العاشر»، «الربیع فی الرماد»، «الرعد» و ... به چاپ رسیده است. این نویسنده سوری، حدود ۱۵۰ داستان کوتاه نیز برای کودکان و نوجوانان به نگارش درآورده است که باعث شده وی در زمره نامدارترین نویسندگان ادبیات کودک و نوجوان در سوریه به شمار آید. آثار ارزشمندی از این نویسنده به زبانهای مختلف دنیا ترجمه شده است. در ایران

"شخصیت‌پردازی" در داستانهای کودک زکریا تامر.....۱۳۵

نیز، مصطفی رحمان دوست داستانی از وی را در حوزه کودک به نام «درسی برای گنجشک»، به شعر برگردانده است که تمامی اینها نشان از استعداد وی در این عرصه و جهانی شدن آثارش دارد.

زکریا تامر در سال ۱۹۶۸م به نویسندگی برای کودکان توجه نشان داد. زبان و مفاهیم خاص وی در مورد کودکان توجه عده زیادی را به خود برانگیخت. احمد محمد عطیه در این مورد می‌گوید: «تامر داستانهای بسیاری را برای کودکان به رشته تحریر در آورد که در سرتاسر سرزمینهای عربی حتی اروپا و اسرائیل منتشر و آثار وی به انواع زبانهای زنده دنیا ترجمه شده است. داستانهای وی، شکل دهنده آغاز راه صحیح برای کودکان عرب بود که با زبانی بدیع و در قالب هنری مدرن، ارزشهای انسانی، قومی و مبارزه طلبی را می‌گستراند. تامر بر این باور بود که کودکان در اجتماعی که پدران و مادران از ستم و جور و بیچارگی رنج می‌برند، امکان ندارد از رشدی سالم و مطلوب برخوردار باشند. از این رو توجه حقیقی و ویژه به کودکان را در گرو توجه همزمان به بزرگترها می‌دانست. در نظر وی، گام اولی که باید برداشته شود، آزاد سازی بزرگترها ست از هر آنچه که انسانیت آنان را خدشه‌دار می‌سازد و جلو پیشرفت آنان را می‌گیرد (الصمادی، ۱۹۹۵م، ص ۲۶). شکست معروف سال ۱۹۶۷م اعراب از اسرائیل ارتباط نزدیکی با تحول ادبیات داستانی کودک در سرزمینهای عربی دارد. این شکست تأثیر زیادی بر نویسندگان حوزه ادبیات کودک در سرزمینهای عربی داشت، این شکست بر روی زکریا تامر نیز بسیار تأثیر گذار بود و نقش مهمی در تعیین مسیر داستان‌نویسی وی داشت. تامر خود در این باره می‌گوید: «زمانی که نتیجه‌ی جنگ ۱۹۶۷م مشخص شد؛ ارتباط من با واقعیت بیشتر گشت و دیدگاه من نسبت به کودکان وسعت بیشتری یافت. آنان نسلی بودند که می‌بایست به این دشمن وحشی پاسخ می‌گفتند؛ پس باید به آنان حس مبارزه می‌دادیم. آنها باید شدیداً تغییر می‌کردند تا به نسلی تبدیل شوند که قادر به ایثارگری و قربانی کردن خود در راه عدالت و آزادی و سعادت باشد...» (الموسی، ۲۰۱۰م، ص ۷۶).

زکریا تامر نیز از آن زمان به بعد، بالغ بر ۱۵۰ داستان برای کودکان، منتشر ساخت

که بسیار مورد استقبال قرار گرفت. مجموعه داستانهای وی در این زمینه «لماذا سکت النهر»، «البيت»، «قالت الوردة للسنونو» و «بلاد الأرانب» نام دارد. تعدادی از تک داستانهای وی نیز که به صورت کتابچه‌هایی کوچک و مصور در اختیار کودکان قرار گرفته است، عبارتند از «يوم بلا مدرسة»، «الحمامة البيضاء»، «جواد الأرض الخضراء»، «بيت للورقة البيضاء»، «القنفذ»، «المطر»، «غزال محب لأسئلة»، «ندم حصان»، «الشجرة الخضراء»، «ضحكة الشمس»، «الغضب» و

تامر بر این باور بود، که عرضه کتاب ناپسند برای کودکان گناهی است که آثار منفی آن در شخصیت کودک به هنگام بزرگسالی نمایان می‌گردد. وی مؤسسات فرهنگی را مسئول رشد فکری و فرهنگی کودک می‌دانست (الصمادی، ۱۹۹۵م، ص ۲۶). مجموعه داستانهای دیگر این نویسنده برای بزرگسالان، مجموعه‌هایی چون، «سهيل الجواد الأبيض»، «ربيع في الرماد»، «الرعد»، «دمشق الحرائق»، «الشمس للصغار» و ... است.

پیشینه تحقیق

در مورد آثار زکریا تامر تحقیقاتی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله صورت گرفته است. امتنان عثمان الصمادی (۱۹۹۵م) در کتاب «زکریا تامر و القصة القصيرة» به بررسی مضمون و سبک پنج مجموعه از داستانهای زکریا تامر تحت عنوان، سهيل الجواد الأبيض، ربيع في الرماد، الرعد، دمشق الحرائق، النمر في اليوم العاشر، پرداخته است. صلاح الدين عبدی در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی داستانهای کوتاه زکریا تامر» (۱۳۸۵ش) به بررسی مضمون و ساختار هنری و فنی داستانهای تامر پرداخته است. حسنیه خزائی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «نقد و ترجمه مجموعه داستان «ربيع في الرماد» (۱۳۸۷ش) ضمن ترجمه این مجموعه داستان، به نقد آن پرداخته است، همچنین فضه بیگدلو در پایان‌نامه خود تحت عنوان «نقد و ترجمه کتاب الرعد اثر زکریا تامر» (۱۳۸۷ش) به ترجمه و بررسی این داستان پرداخته است. سارا فروغی در پایان‌نامه خود (۱۳۸۸ش) پدیده‌های اجتماعی را در داستانهای زکریا تامر

"شخصیت‌پردازی" در داستانهای کودک زکریا تامر.....۱۳۷

مورد بررسی قرار داده است. شکوه السادات حسینی در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه اندیشه‌های هستی‌گرایانه در ادبیات داستانی ایران و سوریه» (۱۳۹۰ش) به بررسی داستانهای کوتاه دو نویسنده ایرانی و سوری (صادق هدایت و زکریا تامر) پرداخته است. سمر روحی الفیصل (۲۰۱۱م) در مقاله‌ای تحت عنوان «الحيوانات المسرجة و مرتکزات القص الثلاثة عند زکریا تامر» به بررسی ساختار عمومی و ارزشها و عنصر خیال در دو مجموعه «لماذا سکت النهر؟» و «قالت الوردة للسنونو» پرداخته؛ ولی تاکنون نحوه شخصیت‌پردازی این دو مجموعه مورد بررسی قرار نگرفته است. در جستار حاضر، نگارنده ضمن بررسی سیر ادبیات داستانی کودک در سوریه و شرح حال ادبی زکریا تامر، گریزی به مؤلفه‌های شخصیت‌پردازی داستان کودک داشته و سپس نحوه شخصیت‌پردازی در دو مجموعه «لماذا سکت النهر؟» و «قالت الوردة للسنونو» را با توجه به مؤلفه‌های ذکر شده مورد ارزیابی قرار داده است.

مؤلفه‌های شخصیت‌پردازی در داستان کودک

«اشخاص ساخته شده‌ای را که در داستان و نمایش و... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند» (میر صادقی، ۱۳۶۷ش، ص ۱۸۴) شخصیت از عناصر بسیار مهم در ادبیات داستانی کودکان است. «دو عنصر عمده که در داستانهای کودکان نقش گرانیگاه را بر عهده می‌گیرند، موضوع و شخصیت است» (محمدی، ۱۳۷۸ش، ص ۶۶). هر چند عناصر داستان کودکان با بزرگسالان مشترک است، اما نحوه ارائه هر یک از این عناصر با توجه به سن مخاطب آن متفاوت است. بهترین داستانهای مناسب برای کودکان، داستانی است که دارای شخصیت‌های مأنوسی از حیوانات، گیاهان یا شخصیت‌های بشری مأنوس مانند پدر، مادر و کودکان خردسال باشند؛ زیرا دادن صفات حرکت، تکلم و رنگ به این شخصیتها میل کودک را به کنجکاوای ارضا می‌کند (شعاری نژاد، ۱۳۸۲ش، ص ۱۳۵). در این داستانها موجودات زنده و بی‌جان، با هم ارتباطی دو سویه دارند و ارتباط زبانی و فکری برقرار می‌کنند. کودک از این نوع داستانها لذت می‌برد، هرچند در بعضی مواقع ماهیت اصلی این ارتباط و گفتگو را در نمی‌یابد.

(حلاوة، ۲۰۰۰م، ص ۱۸).

«شخصیتهای ادبیات کودکان معمولاً گذشته ندارند و فاقد انگیزه‌های پیچیده‌اند و به طور کلی مبنای عملشان آشکار است. اعمالشان یا نتیجه یک ویژگی اخلاقی یا اجتماعی است یا محصول تصمیم در شرایط هستند. در این نوع داستانها، تنها چند شخصیت به خوبی تشریح می‌شوند. زیرا کودکان از حفظ چندین شخصیت پیچیده در ذهن خود عاجزند به خصوص که کودکان ماجرا و عمل برایشان جالبتر از خود شخصیتهاست» (حجازی، ۱۳۸۳ش، ص ۹۵). کودکان از طریق همذات پنداری خود با شخصیت اصلی داستان به ادبیات علاقه‌مند می‌شوند. اما برای مهیا نمودن زمینه برای همذات پنداری کودک، باید شخصیتهای صفاتی داشته باشند تا کودکان قادر به ایجاد رابطه با آنها شوند. آنها در عین واقعی بودن باید منحصر به فرد و متمایز از دیگران باشند. نویسنده ماهر کسی است که شخصیتهای داستانی وی در عین اینکه نماینده صفات انسانی است، یگانه باشد (همان، ص ۹۶). شخصیت دارای دو جنبه‌ی هیأت ظاهری چون اندازه و وزن، و ویژگیهای درونی مانند خلق و خو و حالات روحی و روانی است (نورتون، ۱۳۸۲ش، ص ۲۴۴).

کودک احتیاج به شخصیتهای زنده و ملموس و قابل درک دارد که با حرارت و گرمی و صدق گفتار با وی سخن بگویند. زیرا کودک از این شخصیتهای تقلید نموده و رفتارهای مثبت و منفی آنان در وی اثر می‌گذارد (بریغش، ۱۹۹۶م، ص ۲۱۹). شخصیتهای در داستان کودکان، مطلق می‌باشند؛ یعنی یا خوب هستند یا بد. مطلق بودن شخصیتهای در این نوع داستانها به علت کوتاه بودن ساختار داستان و عدم امکان تشریح شخصیتهای می‌باشد. جدای از این امر، تجربه‌های روانشناسانه نیز بیانگر این موضوع است که کودکان سنین پایین، بیشتر مطلق‌گرا هستند و شخصیتی را که دارای دو قطب مثبت و منفی یا چند جنبه شخصیتی باشد، نمی‌توانند درک نمایند (محمدی، ۱۳۷۸ش، ص ۲۰۲).

«شخصیت یا اشخاص را با توجه به ملاکهای زیر می‌توان ارزیابی نمود،

۱- شخصیتهای به گونه‌ای پرداخته شوند که خوانندگان بتوانند با آنها ارتباط عاطفی برقرار کنند.

"شخصیت‌پردازی" در داستانهای کودک زکریا تامر.....۱۳۹

- ۲- شخصیتها با هدف و موضوع داستان متناسب باشند.
- ۳- در شخصیتها با پیشرفت ماجرای داستان تغییرات لازم مشاهده شود.
- ۴- رفتار شخصیتها از لحاظ روان‌شناسی رفتار درست باشد» (مرتضوی، ۱۳۶۴ش، ص ۱۳۳).

شخصیت‌پردازی در داستانهای زکریا تامر

اکنون با شناخت معیارهای شخصیت‌پردازی داستان کودکان و پی بردن به جایگاه و اهمیت این عنصر داستانی، شیوه زکریا تامر در این زمینه مورد بررسی و کاوش قرار می‌گیرد. شخصیت‌های داستان را می‌توان با توجه به نوع یا پویا و ایستا بودن تقسیم بندی نمود.

انواع شخصیت‌های داستانی تامر

شخصیت‌های داستانی زکریا تامر در دو مجموعه مورد بررسی به شش دسته تقسیم می‌شوند.

الف) شخصیت‌های انسانی: این دسته، شخصیت‌هایی را شامل می‌شود که ما به ازای خارجی دارند. مانند شخصیت مادر در داستان «الطیور تأکل أيضاً» و شخصیت دختر و پسر نوجوان در داستان «حصان الأجداد».

ب) شخصیت‌های جانوری: شخصیت‌های این دسته را جانوران و حیوانات تشکیل می‌دهند. این شخصیتها در داستانهای کودکان به دو صورت ظاهر می‌شوند.

۱) حیواناتی که در ظاهر و باطن دارای تمام خصایص حیوانی مخصوص به خود می‌باشند.

۲) حیواناتی که ظاهر حیوانی دارند؛ اما رفتار انسانی از خود نشان می‌دهند. مانند گربه‌ای که به مدرسه می‌رود، الاغی که کتاب می‌خواند.

تقریباً تمام شخصیت‌های حیوانی داستانهای تامر رفتارهای انسان گونه دارند. به عنوان مثال در داستان «الفأر رساماً» موش نقاشی می‌کند. در داستان «یوم اشتری القط معطفاً»، گربه پالتو می‌پوشد. در داستان «القط لایرید الذهاب إلى المدرسة» گربه کوچولو به مدرسه

نمی‌رود.

به ندرت داستانهایی از این نویسنده در دو مجموعه «لماذا سکت النهر» و «قالت الوردة» وجود دارند که دارای شخصیت حیوانی واقعی باشند. به عنوان مثال، داستان «الطیور تأکل أیضاً» پرندگان، در این داستان به عنوان شخصیت فرعی دارای ظاهر و رفتار حیوانی هستند. شخصیت‌های حیوانی که رفتار انسانی دارند، در داستانهای این نویسنده فراوان است.

وی در زمینه به کارگیری شخصیت‌های حیوانی در داستانهای خود سعی نموده تا بیشتر از حیواناتی استفاده نماید که کودکان با آشنا می‌باشند و معمولاً آنها را در کوچه و خیابان و مزارع دیده‌اند. حیوانات اهلی مانند گربه، خروس، الاغ، گنجشک، موش، کلاغ، اسب، ماهی، بلبل، گوسفند. اما با این اوصاف، حیوانات غیر اهلی چون شیر، روباه، فیل نیز در میان شخصیت‌های داستانی وی دیده می‌شوند.

ج) شخصیت‌های گیاهی: منظور از این دسته، شخصیت‌هایی هستند که از جنس گیاه می‌باشند و با برخی رفتارها و صفات انسان شخصیت پذیر شده‌اند. مانند شخصیت گل سرخ در داستان «قالت الوردة للسنونو» که با پرستو سخن می‌گوید، یا شخصیت درختان در داستان «لماذا سکت النهر»، که با مرد زورگو صحبت می‌کنند، همچنین شخصیت گل میخک، در داستان «غرفة البنت الصغیرة» که با توپ به مشاجره لفظی می‌پردازد.

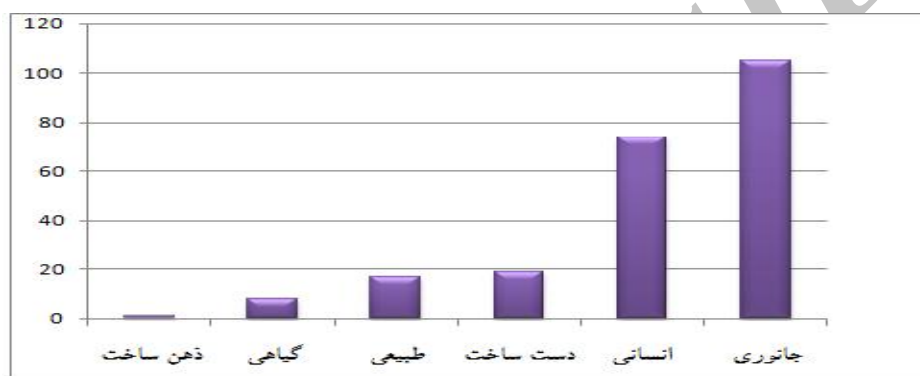
د) شخصیت‌های طبیعی غیر جاندار: مانند شخصیت «باد» در داستان «الریح» که با آهو کوچولو سخن می‌گوید، می‌خندد. شخصیت «خورشید»، در داستانهای «غنّ یا بلبل» و «الشمس» همانند یک انسان به سخن درآمده و با دیگران گفتگو می‌کند.

ه) شخصیت‌های دست ساز: منظور از این دسته، تمام وسایلی هستند که به وسیله انسان ساخته شده و در داستانها، مانند دیگر شخصیت‌های انسانی و حیوانی به کار گرفته می‌شوند. به عنوان مثال، شمشیر در داستان «السیف و الوردة» با گل سرخ به دعوا و مشاجره لفظی می‌پردازد. شخصیت‌های «الدمیة المصنوعة من الشمع»^۱، «المجلّه»، «الطابّة»^۲، «دبّوس»^۳ در داستان «غرفة البنت الصغیرة» به سخن درآمده و با هم گفتگو می‌-

"شخصیت‌پردازی" در داستانهای کودک زکریا تامر..... ۱۴۱

نمایند. شخصیت آدم آهنی نیز در داستان «رجل من حديد» مانند یک انسان احساس غرور و تکبر می‌کند.

و) **شخصیتهای ذهن ساخت:** منظور از این دسته، شخصیتهایی می‌باشند که زایده‌ی ذهن نویسنده است و واقعیت خارجی ندارند. در دو مجموعه «لماذا سکت النهر» و «الوردة للسنونو» فقط یک نمونه شخصیت ذهن ساخت در داستان «البت السمكة» دیده می‌شود که در آن دختر کوچک تبدیل به ماهی با سر انسان می‌شود. «... رفضت التحدث إلى تلك السمكة الغريبة التي تملك رأس بنت و جسم سمكة» (تامر، ۲۰۰۳م، ص ۱۹).



فراوانی شخصیتهای در دو کتاب «لماذا سکت النهر» و «و قالت الوردة»

شخصیتهای پویا و ایستا

در داستانهای کودکان و نوجوانان، هر دو دسته از شخصیتهای پویا و ایستا وجود دارد. در داستانهای تامر نیز با وجود ساختار کوتاه داستانهای وی، هر دو دسته از این شخصیتهای را می‌توان یافت.

شخصیتهای پویا (Dynamic Character)

«شخصیت پویا، شخصیتی است که یکریز و مداوم در داستان، دستخوش تغییر و تحول باشد و جنبه‌ای از شخصیت وی، عقاید و جهان بینی او یا خصلت و خصوصیت شخصیتی‌اش دگرگون شود» (میر صادقی، ۱۳۶۷ش، ص ۱۹۵).

شخصیتهای پویا در داستانهای تامر تغییر و تحولی کامل نمی‌یابند و این تغییر، فقط شامل یک جنبه وجودی آنها می‌شود. به عنوان مثال، دو شخصیت «ماهر» و «سعاد» در داستان «الحصان الخشبی الصغیر» با هم دعوا و قهر نموده‌اند و اخمو و اندوهگین هستند. «تشاجر ماهر و أخته سعاد و أعلن كل منهما وعده ألّا یكلم الآخر وجلسا عابسین وحزینین» (تامر، ۲۰۰۱م، ص ۳) اما در پایان داستان، در طی حادثه‌ای متحول می‌شوند و دیگر دعوا نمی‌کنند و با شادی و همکاری زندگی را سپری می‌نمایند. «ومنذ ذلک الیوم لم یعد ماهر و سعاد إلی التشاجر و عاشا معاً حیاءً یسودها التعاون و المرح» (همان، ص ۴).

هدهد در داستان «مغنی القصور» در ابتدا دارای صدایی زیباست. «كان الهدهد فی قدم الزمان، ذا صوت جمیل» (همان، ص ۳۰) اما در انتهای داستان در طی حادثه‌ای، او صدای زیبای خود را از دست می‌دهد. «فوجئ الهدهد بزوال صوته الجمیل» (همان، ص ۳۲).

کره اسب در داستان «السباق»^۵ بعد از آنکه در ابتدای داستان مغرور است و به الاغ فخرفرشی می‌کند، در پایان متحول می‌گردد و به اشتباه خود پی می‌برد. «فسکت المهر بعد أن تبّه إلی أن التفوق علی حمار لیس بنصر یفخر به» (همان، ص ۴۹).

فیل در داستان «الفیل المغرور» در ابتدای داستان، شخصیتی خودراضی و متکبر است؛ اما در ادامه، کبر و غرور خود را کنار می‌گذارد. «منذ تلك اللحظة تخلى الفیل عن غروره» (همان، ص ۶۶).

ماهی کوچولو در داستان «سمكة صغيرة السن» در ابتدا از محل زندگی خود ناخشنود است و قصد ترک آنجا را دارد؛ اما در ادامه، متوجه می‌گردد که رودخانه بهترین مکان برای زندگی است. «وهي تشعر بأن النهر أجمل الوطن في العالم» (همان، ص ۸۱).

دختر و پسر نوجوان در داستان «حصان الأجداد» در ابتدای داستان، در مقابل اِشغال خانه‌شان توسط بیگانگان شیون و زاری می‌نمایند؛ اما در ادامه، متحول شده و لبخند زنان، برای بیرون کردن بیگانگان به پا می‌خیزند.

«... غیر أن الصبي و البنت لم ینتجا ثانیة بل ایتسما و اتقین بعددما إلی بیتهما الذی یخلسه

غرباء» (همو، ۲۰۰۳م، ص ۳۶).

"شخصیت پردازی" در داستانهای کودک زکریا تامر..... ۱۴۳

گاهی تغییر شخصیتها در داستانهای کودکان تغییرات جسمانی را شامل می شود؛ زیرا بسیاری از شخصیت پردازیهای این گروه را جنبه های ظاهری و فیزیکی در بر می گیرد. به عنوان مثال شخصیت کلاغ در داستان «الغراب» در ابتدا دارای رنگی سیاه می باشد اما چون می خواهد شبیه بلبل گردد، در انتهای داستان تبدیل به کلاغ رنگارنگ می گردد. «فعاش الغراب المطلي بالألوان بقية عمره منبوذاً وحيداً من دون صديق» (همو، ۲۰۰۱م، ص ۳۵).

جوجه تیغی در داستان «القنفذ» در ابتدا حیوانی زیبا و بدون خار است. «كان القنفذ، حیواناً جميلاً محبوباً و لم يكن قبيحاً، تغطى الأشواك كل جسمه» (همان، ص ۲۲) اما در انتهای داستان تبدیل به حیوانی زشت می گردد. «وما إن تفوه القنفذ بهذه الكلمات حتى اختلفت جماله و غطت جسمه أشواك كثيفة» (همان، ص ۲۴).

در داستان «رجل من حديد» آدم آهنی که مغرور و متکبر توصیف شده است. در پایان داستان منفجر شده و اجزای آن از هم پراکنده می شود. «ثم انفجرت فجأة و تحطم الرجل المصنوع من حديد و تناثر على الأرض قطعاً صغيرة» (همان، ص ۵۳).

در داستان «البت السمكة» دختر کوچولو در ابتدا آرزو می کند ای کاش ماهی بود تا مجبور نگردد به مدرسه برود در ادامه، دختر تبدیل به ماهی عجیب غریبی می شود که دارای سر دختر بچه و بدن ماهی است. «رفضت التحدث إلى تلك السمكة الغريبة التي تملك رأس بنت و جسم سمكة» (همو، ۲۰۰۳م، ص ۱۹).

گرچه در داستان «كيف فقد القط لونه» در آغاز سفید رنگ می باشد اما در پایان داستان، رنگ او سیاه می گردد. «و صار منذ ذلك اليوم قطاً أسود اللون» (همان، ص ۳۷).

شخصیت ایستا (Static Character)

«شخصیت ایستا، شخصیتی در داستان است که تغییر نکند یا اندک تغییری را بپذیرد. به عبارتی دیگر، در پایان داستان همان باشد که در آغاز بوده است و حوادث داستان بر وی تأثیر نگذارد یا اگر تأثیر بگذارد این تأثیر کم باشد (میرصادقی، ۱۳۶۷ش، ص ۱۹۴).

در ادبیات داستانی کودکان معمولاً شخصیهایی که دارای خصلت و ویژگی مثبت هستند شخصیتی ایستا و ثابت دارند. به عنوان مثال شخصیت ایوب در داستان «السیف و الحراث» که در ابتدا، امانتدار توصیف شده تا انتهای داستان، همچنان شخصیتی امانتدار باقی می ماند.

شخصیت دخترکوجولو «مُله»، در داستان «الطیور تأکل ایضاً» شخصیتی مثبت و دوستدار پرندگان است و تا پایان بر همین خصیصه باقی می ماند.

اما در داستانهای تامر گاه شخصیهایی منفی نیز تا پایان داستان ثابت می ماند و هیچ تغییر و تحولی در رفتار و خصوصیات آنان صورت نمی گیرد. به عنوان مثال، پادشاه در داستان «عاش الملک» شخصیتی ستمگر معرفی می گردد و تا پایان داستان همچنان بر صفت خود باقی می ماند. پلیس در داستان «الغیمه» نیز دارای شخصیتی ایستاست و تغییری در رفتار وی صورت نمی گیرد. اهالی شهر در داستان «جاء الجراد» در ابتدا مردمی زیاده گو توصیف می شوند که به سخنان خود جامه عمل نمی پوشانند. این مردم تا پایان داستان بر همین خصیصه باقی می مانند. «... غیر أنهم ظلوا يتكلمون مرفوعي الرؤوس» (تامر، ۲۰۰۱م، ص ۷۳).

در داستانهایی از تامر که محور داستان کنش و حادثه است نه شخصیت، شخصیتها، ایستا هستند. به عنوان مثال شخصیهایی داستان «غرفه البنت الصغیره» یعنی «المجله»^۶، «الطابه»، «الدمیه»^۷، «القط»^۸، «القرنفل»^۹ و «دبوس» همگی شخصیهایی ایستا هستند. زیرا این داستانها به جای تمرکز بر شخصیتها، بر حادثه و کنش میان آنها استوار است. داستان «رندا تلعب» نیز بر حادثه تمرکز دارد به همین دلیل شخصیت رندا تا انتهای داستان ثابت باقی می ماند. شخصیت داستان «البنت التي أحببت الحرية»، یعنی دختر پادشاه نیز به علت تمرکز نویسنده داستان بر حادثه و عدم شخصیت پردازی، ثابت و ایستا است.

توصیف شخصیتها

شخصیت پردازی در داستانهای زکریا تامر به دلیل ساختار کوتاه داستانهای وی و

"شخصیت‌پردازی" در داستانهای کودک زکریا تامر..... ۱۴۵

ویژگیهای خاص مخاطبان آن که به دنبال سرگرمی و بازی هستند و از توصیفات طولانی خسته و دلزده می‌شوند، بسیار کوتاه می‌باشد. توصیف مستقیم راوی از شخصیتها معمولاً به یک جمله یا یک عبارت محدود می‌گردد؛ اما به طور کلی، شخصیت‌پردازی از طریق کنش در داستان ادامه می‌یابد. زکریا تامر در توصیف شخصیتها، بیشتر به ذکر خصوصیات ظاهری، اندازه، رنگ و صدای آنها می‌پردازد. به عبارتی دیگر او در توصیف شخصیتها، از خصوصیات استفاده می‌کند که برای کودکان قابل درک می‌باشد. به عنوان مثال نویسنده، «مها» را در داستان «الکسلی» دختری کوچک توصیف می‌نماید. «حيث مها البنت الصغيرة...» (همان، ص ۴).

مرد غریبه در داستان «أقوى الرجل» قوی هیكل و نیرومند توصیف گردیده است. «جاء إلى إحدى المدن رجل غريبٌ وكان ضخم الجسم، شديد القوة..» (همان، ص ۹). موش در داستان «الفأر رسّام»، حیوانی لاغر، که بیشتر وقت خود را به نقاشی کردن می‌گذراند، توصیف شده است. «...تسخر دائماً فأر هزيل يقضي معظم أوقاته في التمرن على الرسم» (همان، ص ۱۹).

جوجه تیغی در داستان «القنفذ» حیوانی زیبا و دوست داشتنی توصیف گردیده است که بدنش دارای خار نمی‌باشد. «كان القنفذ حيواناً جميلاً محبوباً ولم يكن قبيحاً تغطي الأشواك كل جسمه» (تامر، ۲۰۰۱م، ص ۲۲).

هدهد در داستان «مغني القصور» پرنده‌ای خوش صدا توصیف می‌شود. «كان الهدهد في قدم الزمان صوت ذا جميل» (همان، ص ۳۰) گربه در داستان «العدوّ» پیر و ساخورده توصیف شده است. «أدلى القط العجوز بتصريح للجريدة...» (همان، ص ۳۸).

اهمیت توصیف از آن روست که کودک بتواند با توجه به ویژگیهای ذکر شده برای هر شخصیت، تصویری از آن را در ذهن خود تداعی نماید، به گونه‌ای که آن شخصیت را جلو خود حاضر ببیند. این امر باعث می‌شود تا کودک به داستان دل بسپارد و از آن تأثیر پذیرد. این تأثیر پذیری گاه چنان زیاد است که کودک خود را در قالب یکی از شخصیتهای داستان فرض می‌کند، به جای وی سخن می‌گوید و با حوادث روبرو دست و پنجه نرم می‌کند (عبدالله، ۱۹۹۱م، ص ۳۸).

زکریا تامر در توصیف شخصیت‌های داستانی خود، در کنار خصوصیت‌های جسمانی و ظاهری از خصوصیات روحی و روانی نیز استفاده می‌کند که در مقایسه با خصوصیات جسمانی محدودتر می‌باشند. این خصوصیات خلقی، اغلب برای کودکان ساده و قابل درک می‌باشد. گربه کوچولو، در داستان «کیف فقد القط لونه؟» کوچک، سفید رنگ، پرجنب و جوش و چابک توصیف شده است. «كان القط الصغير أبيض اللون، مرحاً دائماً التواثب و المواء» (تامر، ۲۰۰۳، ص ۳۷). در داستان «السيف و المحراث» ایوب مردی امانتدار توصیف شده است. «كان يعيش رجل وديع اسمه أيوب» (همو، ۲۰۰۱، ص ۲۵).

بچه فیل در داستان «الفیل المغرور» خود پسند و متکبر توصیف گردیده است. «كان الفیل الصغير، معجباً بنفسه، معتدا بقوته» (همان، ص ۶۵) خروس در داستان «الديك الحزين» فخر فروش با اندامی زیبا و تاج قرمز توصیف شده است. «نظر الديك باحتقار إلى الغراب فخوراً بجسمه الرشيق و عرفه الأحمر» (همان، ص ۶۸).

شخصیت داستانهای تامر مطلق می‌باشند. رودخانه در داستان «لماذا سكت النهر» دوستدار گیاهان، حیوانات و کودکان است و چهره دیگری ندارد. روباه در داستان «ماذا قال الثعلب و ماذا قالت أنيابه» مطلقاً مکار و نیرنگ باز معرفی گردیده است. گربه در داستان «الحمار و القط» علاوه بر اینکه تنبل است، دروغگو نیز می‌باشد. شخصیت «هلمة» در داستان «الطيور تأكل أيضاً» از آنجا که دوستدار پرندگان می‌باشد شخصیتی مثبت است. راوی معمولاً در ابتدای داستان، در توصیف شخصیتها، ویژگیهایی را ذکر می‌کند که محور کنشهای بعدی داستان می‌باشد. در داستان «السيف و المحراث»، امانتدار بودن ایوب از آن روست که وجود این خصیصه در وجود وی، در ادامه داستان، به او کمک می‌کند تا از خانواده و محل زندگی خود در مقابل دشمنان محافظت نماید. در داستان «الفیل المغرور» خودپسندی و تکبر فیل در ابتدای داستان، محور کنشهای بعدی بین او و شتر می‌گردد. در داستان «جاء الجراد» پرحرفی مردم شهر و عمل نکردن به سخنانشان، در ادامه موجب مبتلا شدن آنان به قحطی و گرسنگی و فقر می‌گردد. در داستان «خروف عمّار» پرخاشگری و عشق قوچ به نبرد باعث می‌گردد تا در ادامه، او به خود صدمه بزند. خود پسندی و فخر فروشی توپ در ابتدای داستان «المغرورة» باعث می‌شود

"شخصیت‌پردازی" در داستانهای کودک زکریا تا مر..... ۱۴۷

تا توپ، به سنگی تیز برخورد کند و بادش خالی گردد.

نکته جالب توجه در داستانهای تا مر، توصیفی است که وی از پادشاه به دست می‌دهد. پادشاه در داستانهای وی فردی ستمگر و مستبد و گاه احمق معرفی شده است. به عنوان مثال پادشاه در داستان «عاش الملك» ستمگر معرفی شده است. «أمر أحد الملوك الظالمين بإيجاد اختراع يجعله يستغني عن قدميه في المشي» (تا مر، ۲۰۰۱م، ص ۴۰) این نویسنده پادشاه را در داستان «الملك الذي هزم الشمس» احمق و مستبد معرفی می‌کند. «وضع الملك النظارة على عينيه فبدأ له الشمس نقطة صغيرة من الضوء فصاح بفريمس قهر حائفة من قوتي وهيبتي و بطشي»^{۱۱} (همان، ص ۴۷) در داستان «أوامر الملوك» نیز پادشاه مغرور معرفی گردیده است «كان أحد الملوك لا يُعادر قصره إلا نادراً حفاظاً على وقاره و لا يعرف القَطَط»^{۱۱} (همو، ۲۰۰۳م، ص ۶) زکریا تا مر با کوچک و حقیر نشان دادن شخصیت پادشاه، لبخند تمسخر و ریشخند را بر لبان کودک می‌نشانند و این تمسخر اولین گام انقلاب علیه حاکمان مستبد است.

نتیجه

شخصیت‌پردازی در داستانهای کودکان از اهمیت والایی برخوردار است؛ زیرا کودکان از طریق همذات‌پنداری با شخصیت اصلی داستان به ادبیات علاقه‌مند می‌شوند؛ اما برای مهیا نمودن زمینه برای همذات‌پنداری کودک، باید معیارهایی را در نظر گرفت تا کودکان قادر به ایجاد رابطه باشند. زکریا تا مر یکی از نویسندگانی سوری است که زبان و مفاهیم خاص وی در داستانهای کودکش توجهات بسیاری را به خود جلب نموده است، به طوریکه بعضی داستانهای وی را شکل دهنده آغاز راه صحیح برای کودکان عرب می‌دانند که با زبانی بدیع و در قالب هنری مدرن، ارزشهای انسانی، قومی و مبارزه طلبی را می‌گستراند. در داستانهای این نویسنده شخصیت‌های جانوری و انسانی در مقایسه با دیگر شخصیت‌های کاربردی در داستان کودکان، در صدر قرار دارند. شخصیت‌پردازی نویسنده در داستانها به دلیل ساختار کوتاه و ویژگی خاص مخاطبانش بسیار محدود است. توصیف مستقیم شخصیتها معمولاً به یک جمله یا یک عبارت

محدود می‌گردد؛ اما به طور کلی، شخصیت‌پردازی از طریق کنش و گفتگو در داستانها ادامه می‌یابد. توصیف زکریا تامر از شخصیتها بیشتر مرتبط با خصوصیات ظاهری، شکل، اندازه و رنگ است. شخصیتهای پویا و ایستا هر دو در داستانهای مورد بررسی مشاهده می‌گردد. تغییرات حاصل شده در شخصیتهای پویا، محدود به یک جنبه وجودی آنها می‌گردد؛ ضمن اینکه این تغییرات برای کودکان قابل درک است. شخصیتها دارای یک قطب مثبت یا منفی هستند و معمولاً شخصیتهایی که جنبه مثبت دارند، شخصیتهای ایستا را تشکیل می‌دهند. به طور کلی، با ارزیابی بررسیهای انجام شده و مقایسه آن با ویژگی‌های شخصیت‌پردازی داستان کودک، روشن می‌گردد که زکریا تامر، بسیاری از این معیارها را در داستانهای خود مدنظر داشته است.

پی نوشت

- ۱- عروسک ساخته شده با شمع
- ۲- توپ
- ۳- سنجاق
- ۴- ماهر و خواهرش سعاد با هم دعوا کردند و هر کدام تصمیم گرفتند با دیگری صحبت نکنند و ناراحت و اندوهگین نشستند
- ۵- مسابقه
- ۶- مجله
- ۷- عروسک
- ۸- گربه
- ۹- گل میخک
- ۱۰- پادشاه عینک را بر چشمش گذاشت و خورشید چون نقطه نور کوچکی به نظرش رسید، با شادی فزاید زد، خورشید از هیبت و جلال و عظمت من گریزان است.
- ۱۱- یکی از پادشاهان به خاطر حفظ وقار، به ندرت قصر خود را ترک می‌کرد و گربه‌ها را نمی‌شناخت.

منابع و مأخذ

الف) مقالات

- حجازی، بنفشه (۱۳۸۳ش)، ادبیات کودک و نوجوان (ویژگیها و جنبهها)، چاپ هفتم، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۸۲ش)، ادبیات کودکان، تهران، انتشارات اطلاعات.
- محمدی، محمد هادی (۱۳۷۸ش)، روش شناسی نقد ادبیات کودکان، تهران، انتشارات سروش.
- مرتضوی کرونلی، علیرضا (۱۳۶۴ش)، ضوابط و اصول نقد کتابهای کودکان و نوجوانان، تهران، کانون فرهنگ و هنر اسلامی.
- مستور، مصطفی (۱۳۷۹ش)، مبانی داستان کوتاه، تهران، نشر مرکز.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۶۷ش)، عناصر داستان، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن.
- نورتون، دونا (۱۳۸۲ش)، شناخت ادبیات کودکان، ترجمه زهره قائینی، تهران، نشر قلمرو.
- بریغش، محمد حسن (۱۹۹۶م)، ادب الأطفال (أهدافه، سماته)، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- تامر، زکریا (۲۰۰۱م)، لماذا سکت النهر؟، لبنان، دار الحدائق للطباعة و النشر و التوزيع.
- _____ (۲۰۰۳م)، قالت الوردة للسنونو، لبنان، دار الحدائق للطباعة و النشر و التوزيع.
- حلاوة، محمد السيد (۲۰۰۰م)، الأدب القصصی للطفل، اسکندرية، مؤسسة حورس الدولية.
- الصمادی، امتنان عثمان (۱۹۹۵م)، زکریا تامر و القصة القصيرة، عمان، المؤسسة العربية للدراسات.
- عبد الله، محمد حسن (۱۹۹۱م)، قصص الأطفال و اصولها الفنية، القاهرة، العربی للنشر و التوزيع.
- عید، عبد الرزاق (۱۹۸۲م)، العالم القصصی لزکریا تامر (وحدة البنية الذهنية الفنية فی تمزقها المطلق)، بیروت، دار الفارابی.
- الموسی، أنور عبد الحمید (۲۰۱۰م)، «أدب الأطفال...فن المستقبل، بیروت- لبنان، دار النهضة المصرية.
- فرزاد، عبد الحسین (۱۳۸۶ش)، «مروری بر داستان نویسی معاصر عرب»، فصلنامه فرهنگی ادبی هنری سمرقند، شماره ۱۷.

ب) منابع اینترنتی

- قرانیا، محمد (۲۰۰۶م)، بدايات قصة الأطفال فی سورية، (www.syrian story.com).
- عزت، ادیب (۱۹۹۶م)، زکریا تامر (الخطو العنید و الاستشراف و الکشف و الإنجازات الفنية و المضمونية)، برگرفته از نشریه المعرفة، (www.noormag.com).

رسم الشخصية في قصص الأطفال لذكريا تامر
«لماذا سكت النهر؟» و «قالت الوردة للسنونو» نموذجاً

فاطمه فادري¹
زينت زارع بيدكي

الملخص:

هناك فارق بين كتابة القصة لطفال و المراهقين و كتابتها للكبار. كلما قل عمر الطفل أو المراهق و تجربته ضاق بالكاتب مدى استعمال العناصر القصصية ضيقاً. هذا الأمر يجعل كتابة القصة للأطفال و المراهقين عويصة. يعتبر رسم الشخصية كواحد من العناصر الرئيسية لكتابة القصة، لأن قدرة الكاتب في تكوين الشخصيات و تنميتها تلعب دوراً هاماً في جذب الطفل للقصة. يعدّ ذكريا تامر واحداً من الكتاب المشهورين في سوريا، و الذي قد كتب قصصاً كثيرة للأطفال و المراهقين؛ منها مجموعتان قصصيتان «قالت الوردة للسنونو» و «لماذا سكت النهر». تناولت هذه الدراسة أسلوب رسم الشخصية في هاتين المجموعتين و قياسه مع معايير رسم الشخصية في قصص الأطفال. أما الأسئلة التي تسعى الكاتبة إلى الإجابة عنها فهي كيفية معايير رسم الشخصية في قصص الأطفال و مدى رعاية هذه المعايير من جانب ذكريا تامر. نتائج هذه الدراسة تدلّ على رعاية كثير من معايير رسم الشخصية في قصص الأطفال من جانب هذا الكاتب السوري.

الكلمات الرئيسية: ذكريا تامر، رسم الشخصية، قصص الأطفال، لماذا سكت النهر، قالت الوردة للسنونو

1-الأستاذة المساعدة في اللغة العربية و آدابها بجامعة يزد.

2- طالبة الماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة يزد.